



بررسی تطبیقی دیدگاه مالکی‌ها و وهابیت درباره توسل به جاه، مقام و حق

مجید حیدری آذر*

چکیده

بحث توسل یکی از مباحث چالش‌برانگیز میان وهابیت و سایر مسلمانان است. اگرچه مشروعیت برخی از انواع توسل مورد اتفاق، و عدم مشروعیت برخی دیگر مورد اجماع است، اما شماری از مصادیق آن -مانند توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی- محل مناقشه میان وهابیت و دیگر مسلمانان است. در این تحقیق، دیدگاه وهابیت با دیدگاه مالکیه -به‌عنوان یکی از مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت- درباره توسل به جاه و مقام، به‌صورت تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش به دنبال آن است که روشن سازد هر یک از این دو گروه چه عقیده و دیدگاهی در این زمینه دارند و نقاط اشتراک و افتراقشان در این بحث کدام است. هدف اصلی پژوهش، تبیین تفاوت‌ها و اشتراکات این دو نگاه است. وهابیت، توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی را بدعت، حرام و حتی مقدمه‌ای برای شرک دانسته و بر ترک آن تأکید دارد. عمده دلیل آنان در این زمینه، عدم انجام چنین توسل‌هایی از سوی پیامبر، صحابه و تابعین، و نیز نافع نبودن جاه کسی برای غیر اوست. در مقابل، علمای مالکی این نوع توسل را جایز و مشروع دانسته‌اند، تا جایی که در سیره عملی بسیاری از علمای مالکی، نمونه‌هایی از این نوع توسل مشاهده می‌شود. ادله آنان نیز روایات وارده در این زمینه است. البته برخی از علمای مالکی حکم به عدم جواز آن داده‌اند، اما برخلاف وهابیت، آن را بدعت ندانسته و صرفاً به نافع نبودن جاه اولیا برای دیگران استدلال کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: توسل به جاه، مقام و حق، وهابیت، مذهب مالکی، بدعت.

مقدمه

توسل، به‌عنوان یکی از آموزه‌های کتاب و سنت، از مباحث پرتکرار و مورد مناقشه میان وهابیت و دیگر مسلمانان به‌شمار می‌رود. بدیهی است که برخی انواع توسل، مورد پذیرش همهٔ علما هستند؛ مانند توسل به اسماء و صفات الهی، اعمال صالح و... همچنین، برخی دیگر از انواع توسل، در ممنوع بودن آن‌ها اتفاق نظر همگانی وجود دارد؛ مانند توسل به بت‌ها. در مقابل، برخی اقسام دیگر توسل، محل نزاع و اختلاف نظر میان وهابیت و عموم مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) هستند. وهابی‌ها برخی از این موارد، مانند استغاثه و طلب شفاعت از اموات را شرک، و برخی دیگر، مانند توسل به جاه و مقام اولیای الهی را بدعت و مقدمه‌ای برای شرک می‌دانند. درحالی‌که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، این‌گونه توسلات را انجام داده‌اند و برای مشروعیت آن ادلهٔ شرعی اقامه کرده‌اند.

شایان ذکر است که «توسل» مفهومی عام دارد و هر نوع واسطه‌گری و واسطه‌گزینی را در بر می‌گیرد؛ از این‌رو، مواردی چون استغاثه، تبرک، شفاعت‌خواهی، زیارت و... می‌توانند ذیل مفهوم عام توسل قرار گیرند. گاهی نیز از توسل، معنای خاصی اراده می‌شود؛ یعنی واسطه قرار دادن ولیّ خدا میان خود و خداوند، به این صورت که از خداوند خواسته می‌شود به‌خاطر آبرو، احترام و مقام شخصی که نزد او دارد، حاجت توسل‌کننده را برآورده سازد. این نوع توسل گاه با عناوینی چون «توسل به ذات»، «توسل به جاه و مقام» و «توسل به حق» شناخته می‌شود.

با توجه به اختلافات بنیادین میان وهابیت و سایر مسلمانان در این مباحث، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های طرفین برای روشن شدن ابعاد مختلف حقیقت، ضروری به نظر می‌رسد.

در تحقیق پیش‌رو، دیدگاه‌های وهابیت و مالکیه - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مذاهب فقهی اهل سنت - در خصوص توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی، به‌صورت تطبیقی بررسی خواهد شد و نقاط اشتراک و افتراق میان این دو دیدگاه روشن می‌گردد. اگرچه آثار متعدد و پایان‌نامه‌های فراوانی در زمینهٔ توسل به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند، اما

کمتر پژوهشی به صورت مستقل و تطبیقی، دیدگاه مالکیه را در برابر دیدگاه وهابیت درباره توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی بررسی کرده است. افزون بر این، بسیاری از پژوهش‌ها، توسل را در معنای عام آن مورد بحث قرار داده‌اند؛ از این رو، تحقیق حاضر از منظر بررسی تخصصی‌تر و مقایسه‌ای این دو دیدگاه، کاری نو و بدیع محسوب می‌شود.

توسل به جاه و مقام و حق

«جاه» در لغت از واژه «وجه» گرفته شده که به معنای صورت است. از همین رو، به آبرو نیز «وجه» گفته‌اند؛ زیرا شخص توانایی نگاه کردن به دیگران را با سربلندی دارد. فراهیدی در «العین» می‌نویسد: جاه به معنای منزلت داشتن نزد سلطان است. هنگامی که گفته می‌شود «رجل وجیه»، یعنی شخصی صاحب منزلت است.^۱ جوهری و فیروزآبادی نیز جاه را به معنای قدر و منزلت دانسته‌اند.^۲

بنابراین، هنگامی که به جاه کسی توسل می‌شود، یعنی منزلت، جایگاه و احترامی که آن شخص نزد خداوند دارد، واسطه‌ای میان خود و پروردگار قرار داده می‌شود. توسل‌کننده از خداوند می‌خواهد که به خاطر مقام و منزلت آن فرد نزد او، حاجتش را برآورده سازد. در توسل به جاه، مخاطب اصلی خود خداوند است و درخواست نیز مستقیماً از او مطرح می‌شود؛ اما با واسطه قرار دادن آبرو و منزلت ولی خدا نزد پروردگار، توسل‌کننده در پی رسیدن به خواسته خویش است.

دیدگاه وهابیت درباره توسل به جاه، مقام و حق

از دیدگاه وهابیت، توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی، بدعت و حرام دانسته می‌شود و گاهی آن را منجر به شرک می‌پندارند. در ادامه، به تبیین دیدگاه آنان در این باره پرداخته خواهد شد.

۱. «الجاه: المنزلة عند السلطان، وتصغیره: جُوْهَةٌ. ورجلٌ وجیهٌ: ذو جاه» (فراهیدی، خلیل، العین، ج ۴، ص ۶۶).

۲. «الجاه والجاهة: القدر، والمنزلة». (جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۳۱؛ فیروزآبادی، محمد، قاموس المحيط، ص ۱۲۴۵).

توسل به جاه

وهایی‌ها با استناد به چند دلیل، توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی را نامشروع و بدعت می‌دانند. آنان معتقدند که هرچند این نوع توسلات به‌طور مستقیم شرک محسوب نمی‌شوند، اما ذریعه‌ای برای شرک هستند؛ به این معنا که موجب غلو در حق اولیا و اعتقاد به تأثیر آنان در مقدرات بشر شده و در نهایت به شرک منتهی می‌گردند. همان‌گونه که امت‌های گذشته نیز با انجام چنین اعمالی، به شرک و بت‌پرستی روی آوردند.^۱

از جمله ادله وهایی‌ها برای عدم مشروعیت توسل به جاه و مقام اولیای الهی، استناد به ترک این عمل از سوی پیامبر اکرم ﷺ و صحابه است. آنان ادعا می‌کنند که اگر این نوع توسل مشروع و جایز بود، پیامبر ﷺ باید آن را ابلاغ می‌کردند یا صحابه آن را انجام می‌دادند و چون صحابه چنین عملی را انجام نداده‌اند، این نوع توسل جایز نبوده و بدعت شمرده می‌شود.^۲ بن‌باز، مفتی سابق وهابیت، در این باره می‌نویسد:

«با اینکه دعا عبادت است و کیفیت آن نیز توقیفی است؛ ولی از پیامبر ﷺ چیزی که مشروعیت یا اباحت این نوع توسل را ثابت کند، نقل نشده است؛ بنابراین، هیچ مسلمانی حق ندارد توسلی را ایجاد کند که تشریح نشده و شرع آن را تأیید نکرده است».^۳

گروه «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء» نیز توسل به جاه انبیا و اولیا را، به دلیل آنکه صحابه چنین عملی را انجام نداده‌اند، جایز نمی‌دانند. آنان همچنین درخواست از خداوند با قسم‌دادن او به حق نبی یا ولی را نیز از همین نوع توسل دانسته و آن را ممنوع اعلام کرده‌اند؛ چراکه به عقیده ایشان، دلیلی بر جواز آن وجود ندارد. این گروه معتقدند که با منع چنین اعمالی، راه شرک بسته می‌شود؛ زیرا هرچند توسل به حق، جاه و حرمت، در ذات خود شرک نیست، اما به‌مرور زمان انسان را به‌سوی شرک سوق می‌دهد. از نظر آنان با اینکه جاه، مقام و عظمت اولیا - به‌ویژه پیامبر اکرم ﷺ - نزد

۱. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. رفاعی، محمد، التوصل إلى حقيقة التوسل، ص ۱۸۸؛ دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۳۲۲.

خداوند بلندمرتبه است، اما این منزلت سبب استجابت دعا نیست؛ از همین رو، صحابه از این نوع توسل عدول کرده و به جای آن، به سوی عباس، عموی پیامبر ﷺ، روی آوردند.^۱ از دیگر شبهات و اشکال‌های وهابیان بر «توسل به جاه» این است که جاه و مقام پیامبر ﷺ حاصل اعمالی است که ایشان انجام داده‌اند و دیگران سهمی در آن ندارند؛ بنابراین، چگونه می‌توان به جاهی متوسل شد که متعلق به شخص دیگری است و به حرمتی توسل جست که به انسان توسل‌کننده تعلق ندارد؟ آنان این ادعای خویش را به آیه **﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾** مستند می‌کنند.^۳

ابن عثیمین، از علمای وهابی، درباره توسل به جاه می‌نویسد:

«توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ بر اساس رأی راجح اهل علم جایز نیست؛ بنابراین توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ حرام است. پس انسان نباید بگوید: «پروردگارا! از تو به جاه و مقام پیامبرت فلان چیز را درخواست می‌کنم.» و این بدان جهت است که توسل، وسیله‌ای [برای رسیدن به مقصود] نخواهد بود مگر آنکه در حصول هدف تأثیر داشته باشد؛ درحالی که جاه و مقام پیامبر ﷺ برای دعا کننده هیچ تأثیری در رسیدن به مقصود ندارد. و اگر تأثیری نداشته باشد، سبب صحیحی نخواهد بود؛ و خداوند متعال تنها با آنچه سبب صحیح و مؤثر در رسیدن به مطلوب باشد، خوانده می‌شود. جاه و مقام پیامبر ﷺ از اموری است که تنها به خود ایشان اختصاص دارد؛ و این [جاه] فضیلتی است مختص ایشان؛ اما ما از آن سودی نمی‌بریم».^۴

هیئت کبار علمای وهابیت نیز در این باره می‌نویسند: «هرچند آبرو و حرمت پیامبر ﷺ نزد خداوند عظیم و بزرگ است، اما سبب شرعی و عادی برای استجابت دعا به‌شمار نمی‌آید.»^۵

۱. «وَالثَّالِثُ أَنْ يَسْتَلِ اللَّهَ بِجَاهِ أَنْبِيَائِهِ أَوْ وَلِيِّ مِنْ أَوْلِيَائِهِ بِأَنْ يَقُولَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَاهِ نَبِيِّكَ أَوْ بِجَاهِ الْحُسَيْنِ مَثَلًا فَهَذَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ جَاهَ أَوْلِيَائِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ وَخَاصَّةً حَبِيبِنَا مُحَمَّدٍ غَيْرَ أَنَّهُ لَيْسَ سَبَبًا شَرْعِيًّا وَلَا عَادِيًّا لِاسْتِجَابَةِ الدَّعَاءِ. (دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۵۳، ۳۵۰، ۵۰۰ و ۵۱۱).

۲. سوره نجم، آیه ۳۹.

۳. رفاعی، محمد، التوصل إلى حقيقة التوسل، ص ۱۸۸؛ بن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴. بن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۵. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۳۳۵.

لازم به ذکر است، که روایاتی بر مشروعیت توسل به جاه و حق دلالت دارند و مسلمانان برای مشروعیت این قبیل توسلات به آن‌ها استناد می‌کنند. این روایات با شبهات سندی و دلالتی از سوی وهابیان مواجه شده‌اند که البته در تحقیقات مستقل، پاسخ‌های لازم به آن‌ها داده شده است. از آن‌جا که ظرفیت تحقیق حاضر گنجایش پرداختن به این مباحث را ندارد، به بررسی این اشکالات در اینجا پرداخته نخواهد شد.^۱

توسل به حق پیامبر ﷺ

وهابیان با تأکید بر غنا و قدرت مطلق خداوند، این شبهه را مطرح می‌کنند که هیچ مخلوقی بر گردن خداوند حقی ندارد تا به آن قسم خورده شود و از خدا چیزی درخواست گردد؛

در این راستا، وهابیان با طرح این شبهه که خداوند متعال بی‌نیاز و قادر مطلق است، استدلال می‌کنند که هیچ مخلوقی بر او حقی ندارد تا بتوان به آن حق، خداوند را قسم داد و گفت: «بحق السائلین علیک...» آنان این عمل را ممنوع می‌دانند، زیرا قسم به مخلوق بر مخلوق جایز نیست و قسم به مخلوق بر خالق ممنوعیت شدیدتری دارد. به اعتقاد آنان، هیچ مخلوقی به صرف اطاعت از خداوند سبحان، حقی بر خالق خود پیدا نمی‌کند که بتوان به وسیله آن خدا را قسم داد یا به آن متوسل شد.^۲

در همین زمینه در کتاب «فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء» آمده است: جایز نیست انسان حاجت خود را از خداوند به واسطه قسم خوردن به ولی یا نبی، یا به واسطه حقّ نبی و اولیا درخواست کند.

در تعلیل این حکم نیز تصریح شده است: «هیچ مخلوقی به مجرد اطاعت از خالق، حقی بر خالق پیدا نمی‌کند تا اینکه به آن قسم خورده یا به آن توسل شود.»^۳

۱. رک: ممدوح، محمود سعید، رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل و الزیارة؛ عبدالملکی، محسن، پاسخ به شبهات وهابیان بر روایات توسل به پیامبر؛ حسینی، سید زکریا، بررسی حکم توسل به انبیاء و اولیاء و صالحین در فقه اسلامی؛ حیدری آذر، مجید، توسل از منظر روایات.

۲. رک: دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۳۳۴ و ص ۵۰۰؛ عبداللطیف، عبدالعزیز، دعاوی المناوین، ص ۲۶۳؛ علماء نجد الأعلام، الدرر السنیة، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳. «الرابع: أن یسأل العبد ربه حاجته مقسما بولیة أو نبیه أو بحق نبیه أو أولیائه بأن یقول "اللهم إني أسألك كذا بولیک فلان أو

ابن عثیمین نیز شبهه دیگری در این باره مطرح می‌کند و آن ابهام در معنای «حق» است. او می‌پرسد که آیا منظور، حقّ نبی بر خداست یا حقّ نبی بر شخص سؤال‌کننده؟ وی در ادامه بیان می‌کند، هر کدام از اینها که مراد باشند، نمی‌توانند وسیله‌ای برای توسل قرار گیرند.^۱

بنابراین، وهابیت توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی را حرام، بدعت و مقدمه‌ای برای شرک دانسته و از آن نهی می‌کنند؛ زیرا به اعتقاد آنان، صحابه و تابعین چنین عملی را انجام ندادند و جاه ولیّ خدا نیز نفعی به حال دیگران ندارد. همچنین، آنان بر این باورند که هیچ‌کس حقی بر گردن خداوند ندارد؛ از این رو، توسل به حق نیز جایز نیست.

دیدگاه مالکی‌ها دربارهٔ توسل به جاه و مقام و حق

برای تبیین دیدگاه مالکی‌ها دربارهٔ توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی، ابتدا به بررسی اقوال و آثار علمای این مذهب پرداخته خواهد شد و سپس به سیره عملی آنان در این زمینه اشاره می‌گردد.

توسل به جاه و مقام

علمای مالکی مذهب همانند سایر مسلمانان، توسل به جاه و مقام اولیای الهی را با استناد به روایات وارده در این زمینه و دلایل دیگری که در ادامه بیان خواهد شد، مشروع و جایز دانسته‌اند و خود نیز به آن عمل می‌کنند. البته در میان علمای مالکی، دیدگاه مخالفی نیز وجود دارد که پاسخ‌های متقن و مستدل از سوی بزرگان این مذهب به آن ارائه شده است.

ابوحامد مرزوق از علمای مالکی، می‌نویسد:

«واژه «تَجَوُّه» از «جاه» و «وجاهة» گرفته شده و به معنای بلندی قدر و منزلت است. گاهی به واسطهٔ صاحب جاه، به کسی که جاهش از او بالاتر است، توسل

بحق نبيك فلان»، فهذا لا يجوز، فإن القسم بالمخلوق على المخلوق ممنوع وهو على الله الخالق أشد منعا، ثم لاحق لمخلوق على الخالق بمجرد طاعته له سبحانه حتى يقسم به على الله أو يتوسل به». (دوبش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۵۱۲).

۱. بن عثیمین، محمد، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۶۶۴.

جسته می‌شود. «استغاثه» نیز به معنای طلب یاری و کمک (غوث) است؛ بنابراین، کسی که استغاثه می‌کند، از مستغاث به می‌خواهد که از سوی او یاری (غوث) حاصل شود، حتی اگر [مستغاث به] از او برتر باشد. پس توسل، تشفع، تجوه و استغاثه به پیامبر ﷺ و سایر پیامبران و صالحان، در دل‌های مسلمانان معنایی جز این ندارد و هیچ کس منظوری فراتر از این ندارد... هرگاه معنای این واژه‌ها صحیح باشد، دیگر تفاوتی ندارد که آن را توسل بنامی، یا تشفع، یا تجوه، یا استغاثه.^۱

ابن‌الحاج (م ۷۳۷ق) از علمای مالکی، معتقد است کسانی که امید به برکت آنان وجود دارد، به واسطه ایشان به سوی خدای متعال توسل جسته می‌شود، البته باید ابتدا به واسطه پیامبر ﷺ به خدا توسل کرد، زیرا ایشان محور اصلی توسل‌اند، و سپس به نیکوکاران و صالحان دیگر نیز می‌توان توسل جست. این امر با حدیث بخاری (توسل عمر به عباس برای باران) تأیید می‌شود.^۲

علوی مالکی ضمن استدلال به حدیث توسل عمر به عباس عموی پیامبر این قسمت از دعای عباس را نقل کرده که می‌گوید: «وقد توجه القوم بی‌إلیک لمکانی من نبیک» وی این عبارت را نمونه‌ای از توسل عباس به پیامبر ﷺ دانسته و آن را چنین معنا کرده است: «لمکانی من نبیک»؛ «به خاطر قربانم نسبت به پیامبرت»، «فاحفظ اللهم نبیک فی عمّه» «خدایا! دعایم را به خاطر پیامبرت قبول کن.»^۳ او همچنین می‌نویسد:

«پس هر کس بگوید: خدایا، من به واسطه پیامبرت به تو توسل می‌جویم، و کسی که بگوید: "خدایا، من به واسطه محبتم به پیامبرت به تو توسل می‌جویم"، هر دو یکسان هستند؛ زیرا فرد اول، به این توسل اقدام نکرده مگر به دلیل محبت و ایمانش به پیامبر ﷺ، و اگر محبت و ایمان نبود، به ایشان توسل نمی‌جست. همین سخن درباره‌ی دیگر اولیای امت نیز صدق می‌کند. بنابراین، اختلاف در حقیقت، اختلافی صوری است و مستلزم این همه تفرقه، دشمنی، حکم به کفر توسل‌کنندگان و خارج کردن آنان از دایره‌ی اسلام نیست.»^۴

۱. ابن‌مرزوق، أبو حامد، التوسل بالنبي وجهلة الوهابيين، ص ۱۹۴.

۲. ابن‌الحاج، محمّد، المدخل، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۳. علوی مالکی، محمد، مفاهیم يجب أن تصحح، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۵۳.

البته دربارهٔ توسل به جاه، در میان علمای مالکی دو دیدگاه وجود دارد. برخی معتقدند جاه و مقام دیگران، اگر حاصل تلاش و عمل خود فرد نباشد، دلیلی برای توسل به آن در پیشگاه خداوند وجود ندارد؛ زیرا مقام - هرچند هم والا باشد - به‌تنهایی نمی‌تواند واسطهٔ تقرب برای شخص دیگری باشد. مگر آنکه فرد توسل جو، خود در ایجاد یا حمایت از آن جاه و مقام (برای مثال از طریق کمک مالی یا عملی) نقشی داشته باشد؛ در این صورت، می‌تواند به‌واسطهٔ آن به درگاه خداوند درخواست کند، به‌شرط آنکه این مشارکت از ابتدا با نیت رضای الهی صورت گرفته باشد.^۱

در مقابل، برخی از علمای مالکی این ادعا را رد کرده‌اند. از جمله می‌توان به قرطبی، از علما و مفسران مالکی مذهب اشاره کرد. وی در تفسیر آیهٔ ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۲ می‌نویسد:

«بسیاری از روایات دلالت دارند بر اینکه مراد از این آیه، کافر است؛ اما مؤمن از نفع سعی و تلاش خود و دیگران بهره‌مند می‌شود و ثواب عمل صالح دیگران به او می‌رسد.»^۳

محمد بن علوی مالکی می‌نویسد:

«بی‌تردید پیامبر ﷺ نزد خداوند دارای منزلتی بلند، مرتبه‌ای والا و مقامی عظیم دارد. هیچ مانع شرعی یا عقلی ما را از توسل به ایشان باز نمی‌دارد؛ درحالی‌که دلایل متعددی بر جواز توسل به ایشان در دنیا و آخرت وجود دارد. ما در این عمل، از غیر خدا درخواست نکرده و جز او را نخوانده‌ایم؛ بلکه خدا را به آنچه دوست دارد، می‌خوانیم. گاه او را به اعمال صالح خود می‌خوانیم؛ که خداوند آن‌ها را دوست دارد، و گاه او را به فردی از خلقش می‌خوانیم که محبوب اوست.»^۴

عبدالحمید بن بادیس (م ۱۳۹۵ق) رئیس انجمن علمای مسلمان الجزایر، به دو دلیل میان توسل به ذات پیامبر ﷺ و توسل به دعای ایشان، توسل به ذات را ترجیح داده و این

۱. الجزائری، جابر، منهج المسلم، ص ۴۴.

۲. سورهٔ نجم، آیه ۳۹.

۳. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱۴.

۴. علوی مالکی، محمد، مفاهیم يجب أن تصحح، ص ۹۴.

دو را -چه در زمان حیات و چه پس از وفات آن حضرت- یکسان می‌داند:

۱. ظاهر عبارات «أَسْأَلُكَ وَأَتُوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ» و «إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ» و همچنین «اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ»، دلالت بر توسل به ذات پیامبر ﷺ دارد و دلیلی برای تقدیر یا محدود کردن آن وجود ندارد.

۲. همان‌طور که توسل به مقام یک مخلوق نزد دیگری جایز است، توسل به پیامبر ﷺ به واسطه مقام والای ایشان نزد خداوند نیز مانعی ندارد.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان به افراد دارای مقام نزد خداوند، غیر از پیامبر ﷺ نیز توسل جست؟ می‌گوید: قیاس در عبادات صحیح نیست؛ و اگر هم قیاسی صورت گیرد، تنها باید به کسانی توسل جست که مقام و جایگاه اثبات‌شده‌ای نزد خداوند متعال دارند.^۱

بحث دیگری که درباره توسل مطرح می‌شود، این است که آیا توسل فقط اختصاص به پیامبر اکرم ﷺ دارد یا به غیر از ایشان نیز جایز است؟ ابو مرزوق با استناد به کلام شوکانی، اختصاص داشتن جواز توسل به پیامبر ﷺ را رد می‌کند که گفته است: «از نظر من، تخصیص جواز توسل تنها به پیامبر ﷺ به دو دلیل هیچ وجهی ندارد: اول: آنچه از اجماع صحابه در این رابطه نقل شده است؛ دوم، اینکه توسل به خداوند به واسطه اهل فضل و علم، در حقیقت توسل به اعمال صالح و فضایل برجسته آنان است؛ زیرا فاضل، فاضل نمی‌شود مگر به اعمالش. پس اگر کسی بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوَّسَلُ إِلَيْكَ بِالْعَالِمِ الْفُلَانِي» «بار خدایا! من به واسطه فلان عالم به تو توسل می‌جویم»، این به اعتبار علمی است که او داشته است»^۲

توسل به حق

در این بخش، دیدگاه علمای مالکی مذهب درباره توسل به حق اولیای الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. «جابر بن موسی بن عبدالقادر بن جابر ابوبکر الجزایری»، نویسنده کتاب

۱. ابن بادیس، عبدالحمید، آثار ابن بادیس، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. ابن مرزوق، ابوحامد، التوسل بالنبي وجهلة الوهابيين، ص ۲۶۴.

«منه‌اج المسلم»، در بیان آداب خروج از منزل برای رفتن به نماز جماعت، چنین

می‌نویسد:

مستحب است کسی که از خانه‌اش به سوی مسجد خارج می‌شود، پای راست خود را جلو بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ مَمْشَايَ هَذَا، فَإِنِّي لَمْ أُخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا، وَلَا رِيَاءَ وَلَا سَمْعَةَ، خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْقِذَنِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ شِمَالِي نُورًا، وَمَنْ فَوْقِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَعْظِمْ فِيَّ نُورًا»^۱

از این روایت، جواز توسل به حق اثبات می‌شود. با این حال، نویسندۀ «منه‌اج المسلم»، ضمن تأیید ابتدا و انتهای این دعا، بخش میانی آن - یعنی «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ... لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» - را با وجود نقل در برخی منابع روایی، به دلیل وجود عطیه عوفی در سند، تضعیف می‌کند.

علوی مالکی از علمای مالکی مذهب، پس از ذکر این بخش از روایت، اقوال علمای حدیث دربارهٔ صحت یا حسن بودن آن را نقل کرده و می‌نویسد:

«این حدیث را هشت نفر از بزرگان و پیشوایان حافظان حدیث، صحیح یا حسن دانسته‌اند، که عبارتند از: ابن خزیمه، منذری و استادش ابوالحسن، عراقی، بوسیری، ابن حجر، شرف‌الدین دمیاطی، عبدالغنی مقدسی و ابن ابی حاتم.»

وی در پایان می‌نویسد: «آیا پس از سخن این بزرگان، جایی برای حرف دیگران باقی می‌ماند؟ و آیا برای یک فرد عاقل صحیح است که حکم این بزرگان حافظ و مسلط به حدیث را رها کند و به سخن کسانی گوش دهد که [بی‌اجازه] بر سر سفرهٔ حدیث می‌نشینند؟»^۲

همچنین علوی مالکی برای تأیید مدعای خود و ذکر شاهی از اقوال بزرگان، تصریح

۱. جزائری، جابر، منه‌اج المسلم، ص ۱۸۱-۱۸۰.

۲. علوی مالکی، محمد، مفاهیم يجب أن تصحح، ص ۸۲.

ابن‌عنان^۱ مبنی بر مشروعیت توسل را با استناد به حدیث «اللهم إني أسألك بحق السائلين» نقل کرده است. از نظر ابن‌عنان این حدیث بر جواز توسل به حق صاحبان اعمال خیر به صورت عام، و به طریق اولی، بر جواز توسل به حق اولیاء و مرسلین دلالت دارد.^۲

ابوحامد مرزوق نیز می‌نویسد: در حدیث صحیح آمده است: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك و در حدیث دیگری: بحق نبيك والأنبیاء قبله» بنابراین، توسل به صالحین و دعا با واسطه قرار دادن آنان، امری ثابت و واقع است.^۳

علوی مالکی برای اثبات جواز توسل، به روایت توسل حضرت آدم به پیامبر اکرم ﷺ استناد کرده و برای صحت آن شواهدی را ذکر کرده است. وی می‌نویسد:

«... آدم گفت: «ای جبرئیل! چه بگویم؟» جبرئیل گفت: بگو: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت، وهو حي لا يموت، بيده الخبير كله، وهو على كل شيء قدير»؛ «هیچ معبودی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد. پادشاهی و ستایش از آن اوست. زنده می‌کند و می‌میراند، و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. تمام خیر به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.» سپس به خطای خود اعتراف کن و بگو: «سبحانك اللهم وبحمدك لا إله إلا أنت رب إني ظلمت نفسي وعملت سوء فاعفر لي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت، اللهم إني أسألك بجاه محمد عبدك وكرامته عليك أن تغفر لي خطيئتي»؛ «پاک و منزهی تو ای خدا و با ستایش تو، هیچ معبودی جز تو نیست، پروردگارا! من به خود ستم کردم و کار بد انجام دادم، پس مرا ببخش؛ زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد. بار خدایا! من از تو به جاه و منزلت محمد، بندهات و کرامت او نزد تو، می‌خواهم که خطای مرا ببخشی». همچنین روایتی را ابوبکر آجری در کتاب الشریعه آورده است. گفت: ... عبدالرحمن بن ابی‌الزناد از پدرش برایم حدیث نقل کرد و گفت: از جمله کلماتی که خداوند با آن توبه آدم را پذیرفت، این بود که گفت: «اللهم إني أسألك بحق محمد عليك»؛ «بار خدایا! من

۱. «محمد بن‌عنان الصديقي الشافعي الأشعري المكي (م ۱۰۵۷ق) مفسر، عالم به حدیث، أهل مكة» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۶، ص ۲۹۳).

۲. علوی مالکی، محمد، مفاهیم يجب أن تصحح، ص ۸۸.

۳. ابن‌مرزوق، ابوحامد، التوسل بالنبي وجهلة الوهابيين، ص ۲۸۳.

از تو به حق محمد بر تو مسألت می‌خواهم»^۱.

برخی از علمای مالکی مذهب، در ذیل بحث توسل به حق، این مسئله را مطرح کرده‌اند که آیا این نوع توسل اختصاص به پیامبر ﷺ دارد یا شامل دیگران نیز می‌شود. در این زمینه، اختلاف نظرهایی میان آنان وجود دارد.^۲ از مجموع این مباحث، روشن می‌شود که اصل توسل به حق، نزد علمای مالکی پذیرفته شده است؛ اما در محدوده و مصداق آن، اختلاف نظرهایی وجود دارد.

از قاسم عقیبانی،^۳ از علمای مالکی، درباره کسی سؤال شد که عادت دارد به زیارت قبور صالحان برود و در آنجا دعا کند و به پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیامبران و اولیا و صالحان توسل جوید؛ همچنین به فضل آن ولی‌ای که نزد قبرش قرار دارد، به طور معین توسل کند. پرسش این بود که آیا توسل به عموی پیامبر ﷺ جایز است یا خیر؟ پاسخ داد:

«توسل به سوی مولای عظیم و کریم به واسطه محبوبانش از پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان جایز است و عمر به عباس توسل جست، و این در حضور جمعیتی عظیم از صحابه و تابعین بود، و مولایمان وسیله آنان را پذیرفت و حاجتشان را روا کرد و آنان را سیراب نمود. و این (توسل) پیوسته در میان کسانی که به آنان اقتدا می‌شود تکرار شده و آنان آن را انکار نمی‌کنند، و پیوسته عجایی در این توسلات به این بزرگان ظاهر می‌شود، خداوند ما را به آنان نفع رساند و از برکاتشان بر ما افزا کند. و در برخی اخبار آمده است که رسول خدا به برخی از مردم دعایی آموخت و در آغاز آن فرمود: «اللهم إني أقسم عليك بنبيك محمد نبي الرحمة»^۴

وی سپس از عزالدین بن عبدالسلام نقل می‌کند: «این خبر اگر صحیح باشد، احتمال دارد که محدود به رسول خدا ﷺ باشد، زیرا او سرور فرزندان آدم است و به غیر او از پیامبران، فرشتگان و اولیا بر خداوند قسم خورده نمی‌شود، زیرا آنان در درجه او نیستند، و ممکن است این (قسم خوردن) فقط به پیامبر ما به خاطر مقام والا و مرتبه‌اش اختصاص

۱. علوی مالکی، محمد، مفاهیم یجب أن تصحح، ص ۶۰.

۲. مغربی، حسین، قرّة العین، ج ۱، ص ۶۶؛ مکی مالکی، محمد علی، تهذیب الفروق، ج ۳، ص ۵۴-۵۳.

۳. «قاسم بن سعید العقبانی التلمسانی، أبو الفضل: فقیه، بلغ درجة الاجتهاد. ولی القضاء بتلمسان، ثم عكف علی التدریس إلی أن مات.» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۶)

۴. ونشربسی، احمد، المعیار العرب، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲.

داشته باشد. «ونشریسی» در پاسخ به این ادعا بیان می‌کند که این مورد مربوط به قسم است، نه دربارهٔ توسل به خداوند.^۱ یعنی توسل به حق، اختصاص به پیامبر ﷺ ندارد؛ بلکه قسم خوردن این حکم را دارد و این روایت نیز بر قسم دلالت دارد نه بر جواز توسل به حق.

اختلاف دیگری که میان علمای مالکی وجود دارد، این است که برخی از آنان از چنین عباراتی، معنای قسم دادن خداوند به حق دیگران را برداشت کرده‌اند.

برای نمونه، «الخرشی» از علمای مالکی می‌نویسد: «توسل به برخی از مخلوقات خداوند جایز است؛ اما قسم خوردن بر خداوند متعال در دعا به برخی از مخلوقاتش مانند این عبارت که «بحق محمد اغفر لنا» اختصاص به پیامبر ﷺ دارد.^۲ نویسنده کتاب «تهذیب الفروق والقواعد السنیه فی الأسرار الفقهیه» در تبیین و توضیح کلام الخرشی می‌نویسد: اگر دعاکننده، حرف "باء" را به‌عنوان قسم در نظر بگیرد، این دعا از نوع قسم محسوب می‌شود؛ وگرنه، توسل خواهد بود.^۳

اما در مقابل، برخی از علما همهٔ این عبارات را حمل بر توسل کرده‌اند و می‌نویسند: «قسم صیغهٔ خاصی دارد که باید به‌صورت «أقسمت عليك بنبيك محمد ﷺ» یا أقسم عليك» بیان شود.^۴

سیره علمای مالکی

در سیرهٔ عملی علمای مالکی مذهب، توسل به جاه و حق اولیای الهی به‌وفور دیده می‌شود، از این امر روشن است که غالب آنان به این نوع از توسل عمل می‌کرده‌اند. در ادامه، به چند نمونه اشاره خواهد شد.

قرطبی (م ۶۷۱ق) صاحب تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» در چند جای از کتاب

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. خرشی، محمد، شرح مختصر خلیل للخرشی، ج ۳، ص ۵۴.

۳. مکی مالکی، محمد علی، تهذیب الفروق، ج ۳، ص ۵.

۴. رعینی، محمد، مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۴۰۶؛ خرشی، محمد، شرح مختصر خلیل للخرشی، ج ۳، ص ۵۴.

«التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة» به حق پیامبر و دیگر پیامبران متوسل شده است.^۱ ابن‌الحاج (م ۷۳۷ق) در «المدخل» آدابی را برای زیارت رسول اکرم ﷺ ذکر کرده که باید با احترام و تعظیم در کنار مرقد آن حضرت حاضر شد. وی می‌نویسد: «نیازی به ذکر حوائج نیست، چراکه آن حضرت از نیازها و منافع ما آگاه‌تر است و نسبت به ما از خودمان مهربان‌تر و دلسوزتر است.» وی در ادامه، با اشارهٔ ضمنی به حدیث «توسلوا بجاهي...» می‌نویسد:

«این معنا در حق آن حضرت ﷺ در هر زمان و موقعیتی صادق است؛ یعنی در توسل به ایشان و طلب حوائج به واسطهٔ جاه و مقامشان نزد پروردگار. حتی اگر کسی نتواند در کنار مرقد آن حضرت حاضر شود، در هر لحظه می‌تواند با قلب خود حاضر گردد، نیت زیارت کند و به آن حضرت توسل جوید»

ابن‌الحاج در انتهای این مطلب، خودش به جاه پیامبر متوسل شده و می‌نویسد: خدایا ما را از شفاعت و عنایت آن حضرت ﷺ در دنیا و آخرت محروم مگردان و به فضل خود ما را تا روز قیامت، در زمره پیروان نیکوکار او وارد فرما؛ به واسطهٔ جاه و مقام ایشان نزد تو، چرا که جاه آن حضرت نزد تو بسیار عظیم است.^۲

ابن‌فرحون مالکی (م ۷۹۹ق) در کتاب «ارشاد السالك إلى أفعال المناسك» که دربارهٔ مناسک حج نگاشته شده است، در باب زیارت قبرستان بقیع و زیارت ائمه بقیع -حضرات حسن بن علی، علی بن الحسین زین‌العابدین، محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق (ع) - پس از نقل زیارت‌نامه‌هایی برای این بزرگواران، چنین می‌گوید:

۱. قرطبی، محمد، التذكرة، صص ۳۲۶، ۵۷۹، ۱۰۹۴.

۲. «محمد بن محمد بن محمد ابن‌الحاج، أبو عبد الله العبدی المالکی الفاسی، نزیل مصر: فاضل. تقفه فی بلادہ» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۷، ص ۳۵).

۳. «فإذا زاره ﷺ فإن قدر أن لا يجلس فهو به أولى، فإن عجز، فله أن يجلس بالأدب، والاحترام، والتعظيم، وقد لا يحتاج الزائر في طلب حوائجه ومغفرته ذنوبه أن يذكرها بلسانه، بل يحضر ذلك في قلبه وهو حاضر بين يديه ﷺ لأنه أعلم منه بحوائجه ومصالحه وأرحم به منه لنفسه، وأشفق عليه من أقاربه... أو كما قال، وهذا في حقه ﷺ في كل وقت وأوان أعني في التوسل به وطلب الحوائج بجاهه عند ربه عز وجل ومن لم يقدر له زيارته ﷺ بجسمه فلينوها كل وقت بقلبه وليحضر قلبه أنه حاضر بين يديه متشفعا به إلى من من به عليه.. اللهم لا تحرمنا شفاعته ولا عنايته في الدنيا، والآخرة وأدخلنا بفضلك في زمرة المتبعين له بإحسان إلى يوم الدين بجاهه عندك، فإن جاهه عندك عظيم.» (ابن‌الحاج، محمد، المدخل، ج ۱، ص ۲۶۴).

«اللهم بجاههم عندك وكرامتهم عليك تقبل زيارتنا وارحم ضراعتنا.»^۱
 «خداوند، به جایگاهی که آنان نزد تو دارند، و به کرامتی که تو به ایشان عطا فرموده‌ای، این زیارت مرا پذیرا باش، و بر گرفتاری‌ام رحم فرما.»

«حطاب رُعینی مالکی» (م ۹۵۴ق) از فقهای مالکی^۲ در انتهای کتاب «قرة العین لشرح ورقات إمام الحرمین» می‌نویسد:

«ونسأل الله العظيم بجاه نبيه الكريم أن يصلح فسادَ قلوبنا ويوقننا لما يرضيه عنا.»^۳

«منجور» (م ۹۹۵ق) نیز از فقهای مالکی مذهب^۴ در کتاب «شرح المنهج المنتخب إلى قواعد المذهب» می‌نویسد:

«والله سبحانه يقي المؤلف والقارئ من الخطأ بجاه سيدنا محمد المعصوم من الزلل...»

وی در ادامه حدیث "توسلوا بجاهي..." را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است.^۵

«تسولی» (م ۱۲۵۸ق) هم از علما و فقهای مالکی مذهب،^۶ در کتاب «البهجة في شرح التحفة» می‌نویسد:

«وان يجعله خالصا لوجهه الكريم موجبا للخلود مع الأجيّة والمسلمين في جنّة النعيم بجاه عين الرّحمة الواسطة»

ایشان پس از این دعا، حدیث "توسلوا بجاهي..." را نیز ذکر کرده است.^۷

محمد بن أحمد بن محمد علیش (م ۱۲۹۹ق) از مفتیان بزرگان مالکی^۸ در کتاب «منح

۱. ابن فرحون، ابراهیم، ارشاد السالك، ج ۲، ص ۷۸۹.

۲. «محمد بن محمد بن عبد الرحمن الرعيني، أبو عبد الله، المعروف بالحطاب: فقيه مالكي،» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۷، ص ۵۸؛ رک: رعینی، محمد، قرة العین، ص ۹-۱۴).

۳. رعینی، محمد، قرة العین، ص ۱۳۶.

۴. «أحمد بن علي بن عبد الرحمن، أبو العباس المنجور: فقيه مغربي، له علم بالأدب» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۱، ص ۱۸۰).

۵. منجور، احمد، شرح المنهج المنتخب، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۶. «فقيه، من علماء المالكية، تسولي الأصل والمولد. يلقب "مديش" نشأ بفاس. وولي القضاء بها» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۴، ص ۲۹۹).

۷. تسولی، علی، البهجة في شرح التحفة، ج ۲، ص ۷۰۶.

۸. «محمد بن أحمد بن محمد علیش، أبو عبد الله: فقيه، من أعيان المالكية.» (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۶، ص ۱۹).

الجليل شرح مختصر خليل) می نویسد:

«ونسأل الله تعالى التوفيق للصواب، وأن يسلك بنا الزلفى وحسن مأب، بجاه سيدنا محمد ﷺ وعلى آله والأصحاب»^۱

وی همچنین در چندین جای از کتاب «فتح العلی المالک فی الفتوی علی مذهب الإمام مالک» نیز توسل به جاه پیامبر را تکرار کرده است.^۲

محمد بن سالم المجلسی (م ۱۳۰۲ق) از علمای مالکی و صاحب تألیفات متعدد،^۳ و نویسنده کتاب «لواع الدرر فی هتک أستاذ المختصر» است. وی در چندین جای این کتاب به جاه پیامبر ﷺ متوسل شده است.^۴ در مقدمه کتاب، درباره کتاب «مختصر خليل» - که این کتاب شرح آن است - می نویسد:

«والله أسأل أن ينفع به من كتبه أو قرأه أو حصله أو سعى في شيء منه، وأتوسل إليه في ذلك بجاه سيدنا محمد ﷺ»^۵

او در جای دیگری از این کتاب درباره مؤلف مختصر می نویسد:

«وجمعنا وإياه في جنة الرضوان، بجاه سيدنا ومولانا محمد الذي نال به أهل الإيمان»؛^۶

وی همچنین درباره زیارت قبور می نویسد:

«هرکس موقع زیارت قبر مومنی چه قدیم و جدید سه بار این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك بجاه نبيك نبي الرحمة، وترابه الطيبة الطاهرة، وما ضمه أن لا تعذب هذا الميت في قبره» صاحب قبر اصلا عذاب نمی شود.^۷

نقاط افتراق و اشتراک دیدگاه وهابیت و مالکی ها مقایسه بین دو دیدگاه

در این قسمت به مقایسه و تطبیق دیدگاه دو طرف پرداخته و نقاط افتراق و اشتراک آن ها تبیین می شود.

۱. ابن علیش، محمد، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۷، ص ۴۱۶.

۲. ابن علیش، محمد، فتح العلی، ج ۲، ص ۲۹۸ و ۳۱۴.

۳. مجلسی، محمد، لواع الدرر، مقدمه، ص ۷۰-۲۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۳۲.

۵. همان، مقدمه، ص ۳.

۶. همان، ج ۴، ص ۵۲۸.

۷. همان، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۸.

نقاط اشتراک

بررسی دقیق دیدگاه‌های وهابیت و مالکیه در خصوص توسل به جاه و مقام نشان می‌دهد که وجه اشتراک کلی میان این دو مکتب وجود ندارد. با این حال، می‌توان نقاط اشتراک جزئی را میان برخی از علمای مالکی و وهابیت یافت.

گروهی از فقهای مالکی، همانند وهابی‌ها، این نوع توسلات را جایز نمی‌دانند؛ هرچند مبنای استدلالی آنان با وهابیت متفاوت است و در حکم نیز با یکدیگر تفاوت دارند. وهابیت، توسل به جاه را ذریعه‌ای به شرک می‌داند؛ اما این گروه از علمای مالکی به هیچ‌وجه چنین فتوایی نداده‌اند، بلکه گفته‌اند نفعی در این نوع توسل نیست.

نقطه اشتراک دیگر میان برخی مالکی‌ها و وهابیت، اعتقاد به عدم انتفاع دیگران از جاه اولیای الهی است؛ که آن را به‌عنوان دلیلی برای عدم جواز این نوع توسلات مطرح می‌کنند.

نقاط افتراق

در مقابل، نکات افتراق متعددی میان وهابیت و فقهای مالکی وجود دارد:

وهابیت، توسل به جاه، مقام و حق را جایز نمی‌دانند و آن را بدعت و حرام، و گاهی نیز مقدمه‌ای برای شرک قلمداد می‌کنند. مهم‌ترین دلیل آنان برای این دیدگاه، عدم انجام این نوع از توسل از سوی صحابه و تابعین است.

در خصوص دیدگاه مالکیه، سه رویکرد اصلی قابل تشخیص است:

اکثریت فقهای مالکی، توسل به جاه، مقام و حق را مشروع و جایز می‌دانند. ایشان برای اثبات مدعای خود به روایات و نیز سیره عملی شماری از علمای این مذهب - که در بخش‌های پیشین مقاله به آن‌ها اشاره شد - استناد می‌کنند.

اقلیتی از فقهای مالکی، این نوع توسلات را جایز نمی‌دانند. اما برخلاف وهابیت، استدلال آنان بر مبنای بدعت بودن یا عدم فعل صحابه و تابعین نیست؛ بلکه معتقدند که "جاه" یا اعتبار افراد دیگر، نفعی برای متوسل ندارد و صرفاً صاحب جاه از آن منتفع می‌شود. البته لازم به ذکر است که علمای مالکی به این اشکال پاسخ‌های مبسوطی ارائه داده‌اند.

گروهی دیگر از فقهای مالکی، با فرض جواز این توسلات، آن را صرفاً مختص به توسل به جاه و مقام پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که نظر غالب و جمهور علمای مالکیه، بر جواز این نوع از توسلات است؛ چنانکه مؤلف «الموسوعة الفقهية الكويتية» نیز در تبیین دیدگاه مذاهب اسلامی در این خصوص، قول به جواز را به جمهور مالکی‌ها نسبت داده است.^۱ نقطه افتراق نهایی میان وهابیت و آن دسته از فقهای مالکی که با توسل به جاه مخالفند، در مبانی و ادله استدلال آن‌ها نهفته است. وهابیت بر ترک فعل صحابه و تابعین تکیه کرده و حکم به بدعت بودن این توسلات می‌دهد، درحالی‌که علمای مالکی مخالف توسل به جاه) استدلال خود را بر عدم انتفاع دیگران از جاه اولیاء - به دلیل عدم سهم‌بری آنان در کسب آن مرتبه - بنا می‌نهند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش که بر تبیین دیدگاه‌های وهابیت و مالکیه در خصوص توسل به جاه، مقام و حق تمرکز داشت، نشان داد که وهابیت این نوع از توسل را حرام، بدعت و مقدمه‌ای برای شرک قلمداد می‌کند. آنان معتقدند هیچ دلیل معتبری برای تبدیل آن به وسیله‌ای جهت استجاب دعا وجود ندارد. عدم انجام این نوع از توسلات از سوی صحابه را نیز دلیلی دیگر بر دیدگاه خود می‌دانند. نتیجه این دیدگاه، منع چنین توسلاتی است تا از گرایش به شرک جلوگیری شود.

در مقابل غالب علمای مالکی این نوع از توسلات را مشروع و جایز تلقی می‌کنند و سیره عملی علمای این مذهب نیز حاکی از جواز و شیوع آن است. با این حال، تفاوت‌های جزئی در میان خود فقهای مالکی نیز مشاهده می‌شود: برخی، جواز این توسل را صرفاً به پیامبر اکرم ﷺ اختصاص می‌دهند. عده‌ای دیگر، روایات دال بر توسل به «حق» را از باب قسم و سوگند دانسته و آن را از مفهوم توسل به جاه و مقام جدا می‌کنند و باز هم صرفاً به پیامبر اکرم ﷺ مربوط می‌دانند. همچنین، گروهی معتقدند

۱. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۴، ص ۱۵۶.

که "جاه" و منزلت هر شخص، مختص خود اوست و دیگران از آن نفعی نمی‌برند؛ لذا توسل به جاه را جایز نمی‌دانند. این دیدگاه اخیر، نکته مشترکی با استدلال وهابیت در این زمینه دارد، با این تفاوت که این‌ها، برخلاف وهابیت، توسل را نه بدعت می‌دانند و نه آن را ذریعه‌ای برای شرک تلقی می‌کنند.

فهرست منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن الحاج، محمد، المدخل، بی جا: دار التراث، بی تا.
٣. ابن باديس، عبدالحميد، آثار ابن باديس، تحقيق: عمار طالبي، الجزائر: دار و مكتبة الشركة الجزائرية، چاپ اول، ١٣٨٨ق.
٤. ابن عليش، محمد، فتح العلي المالک في الفتوى على مذهب الإمام مالک، بی جا: دارالمعرفة، بی تا.
٥. ابن عليش، محمد، منح الجليل شرح مختصر خليل، بی جا: دارالفکر، بی تا.
٦. ابن فرحون، ابراهيم، إرشاد السالك إلى أفعال المناسك، تحقيق: محمد بن الهادي أبو الأجنان، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٧. ابن مرزوق، أبو حامد، التوسل بالنبي وجهلة الوهابيين، بی جا: مكتبة ايشيق، بی تا.
٨. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، تحقيق: محمد بن سعد شويبر، رياض: دار أصداء المجتمع، چاپ چهارم، ١٤٢٨ق.
٩. بن عثيمين، محمد، فتاوى نور على الدرب، رياض: مؤسسة شيخ بن صالح العثيمين الخيرية، چاپ اول، ١٤٣٤ق.
١٠. بن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، بی جا: دارالوطن، بی تا.
١١. تسولى، على، البهجة فى شرح التحفة، تحقيق: محمد عبدالقادر شاهين، بی جا: دارالكتب العلمية، بی تا.
١٢. جزائرى، جابر بن موسى، منهاج المسلم، بی جا: دارالسلام، بی تا.
١٣. جوهرى، اسماعيل، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بی جا: دار العلم للملايين، بی تا.
١٤. خرشى، محمد، شرح مختصر خليل للخرشى، بی جا: نرم افزار مكتبة الشامل، بی تا.
١٥. دويش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، بی جا: رئاسة إدارة البحث العلمية و الإفتاء، بی تا.
١٦. رعينى (الحطاب)، محمد، قرة العين لشرح و رقعات إمام الحرمين، تحقيق: احمد مصطفى الطهاوى، بی جا: دارالفضيلة، بی تا.
١٧. رعينى (الحطاب)، محمد، مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل، بی جا: دارالفکر، چاپ دوم، ١٤١٢ق.

١٨. رفاعى، محمد، **التوصل إلى حقيقة التوسل**، بي جا: دار لبنان، بي تا.
١٩. زركلى، خيرالدين، **الأعلام**، بي جا: دار العلم للملايين، بي تا.
٢٠. عبداللطيف، عبدالعزيز، **دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب**، رياض: دارالوطن، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢١. علماء نجد الأعلام، **الدرر السننية فى الأجوبة النجدية**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بي جا: چاپ ششم، ١٤١٧ق.
٢٢. علوى مالكى، محمد، **مفاهيم يجب أن تصحح**، بي جا: دار جوامع الكلم، بي تا.
٢٣. فراهيدى، خليل، **العين**، تحقيق: مهدي المخزومي-ابراهيم السامرائى، بي جا: دار و مكتبة الهلال، بي تا.
٢٤. فيروزآبادى، محمد، **قاموس المحيط**، تحقيق: مكتب تحقيق التراث فى مؤسسة الرسالة، بي جا: مؤسسة الرسالة، بي تا.
٢٥. قرطبي، شمس الدين محمد، **التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة**، تحقيق: الصادق بن محمد بن إبراهيم، بي جا: مكتبة دار المنهاج، بي تا.
٢٦. قرطبي، شمس الدين محمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق: هشام سمير بخارى، بي جا: دار عالم الكتب، بي تا.
٢٧. مجلسى شنقيطى، محمد، **لوامع الدرر فى هتك أستار المختصر**، تحقيق: دارالرضوان، بي جا: دارالرضوان، چاپ اول، ١٤٣٦ق.
٢٨. مغربى، حسين، **قرة العين بفتاوى علماء الحرمين**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ق.
٢٩. مكى مالكى، محمد على، **تهذيب الفروق و القواعد السننية فى الأسرار الفقهية (أنوار البروق فى أنواع الفروق)**، بي جا: نرم افزار مكتبة الشاملة، بي تا.
٣٠. منجور، احمد بن على، **شرح المنهج المنتخب إلى قواعد المذهب**، تحقيق: محمد الشيخ محمد الأمين، بي جا: دار عبدالله الشنقيطى، بي تا.
٣١. وزارت اوقاف و شئون اسلامى كويت، **الموسوعة الفقهية الكويتية**، بي جا: دارالسلاسل، بي تا.
٣٢. ونشريسى، احمد بن يحيى، **المعيار العرب والجامع المغرب عن فتاوى علماء إفريقيا و الأندلس و المغرب**، تحقيق: جماعة من الفقهاء، بي جا: وزارت اوقاف و شئون اسلامى مملكة مغرب، بي تا.